آینه

اعتماد

سرمقاله: «دام اختلافات مذهبی»

اگرچه حساسیت‌های منطقه خاورمیانه بر کسی پوشیده نیست ولی اوضاع آن از یک‌نظر برای ایران اهمیتی دوچندان دارد... دمیدن بر کینه‌ها و نفرت نژادی و قومی و مذهبی از جرایم غیرقابل گذشت است. نکته مهم دیگری که نباید فراموش کرد، منطق برخی از توهین‌کنندگان است که عمل خود را مقابله‌به‌مثل تعریف می‌کنند. این استدلال به‌کلی مخدوش است. حتی اگر بپذیریم حق مقابله‌به‌مثل وجود دارد، این حق در اموری است که طرف مقابل مشخص است و تعدی و ضرر نیز معلوم است. چطور ممکن است که برخی افراد مثل داعشی‌ها علیه شیعیان اقدامی کنند و حرفی بزنند و بعد در مقابله با آنها علیه یک مجموعه عظیم سخنی توهین‌آمیز گفت؟ به علاوه توهین از اساس ناروا و غیرمنطقی است و در فرهنگ و سنت اسلامی بارها پیش آمده که رهبران مذهبی طرفداران خود را از مقابله‌به‌مثل در این زمینه منع کرده‌اند. ولی مهم‌تر از همه اینکه با استمرار در برخورد و جدال احسن می‌توان توهین‌کنندگان اندک را منزوی کرد، نه آنکه وارد بازی آنان شد و به زبان خودشان با آنان صحبت کرد. وضعیت ایران از حیث ضربه‌پذیری از اختلافات روبه‌رشد مذهبی خوشایند نیست. ایران در موضع قدرت است و نباید اجازه دهد که این موارد آن را به ضعف بیندازد. هرچند تاکنون سیاست خارجی ایران به‌صورت داهیانه از افتادن در این دام پرهیز کرده و موفق بوده است و سخنان و فتوای رهبری نظام موکد این است، ولی باید ریشه چنین خطری را در داخل جامعه خشکاند.

ابتکار

سرمقاله: «مطبوعات زیر فشار دلواپسان رسانه‌ای»؛ مهدی روزبهانی

اگرچه محرمعلی‌خان، نماد سانسور عصر پهلوی به صفحات تاریخ پیوسته است؛ اما بهانه‌های عجیب‌وغریب برخی از نشریات دلواپس، نسبت به روزنامه‌ها و رسانه‌های مستقل یاد این نماد سانسور را زنده می‌کند... در حالی که در ماده سوم متن قانون مطبوعات تصریح شده است که مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسوولان را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند. اما اینان گزارش می‌دهند که فلان روزنامه در «اقدام غیرمتعارف» (البته الفاظ دیگری هم به کار می‌برند که دیگر جای تکرار ندارد) فلان تصویر، تیتر یا گزارش را منتشر کرده است. سپس همه را به هم متصل می‌کنند و به این ترتیب در یک تصور ذهنی و غیرواقعی «مطبوعات زنجیره‌ای» را ایجاد می‌کنند و به این ترتیب حقی را که قانون برای بیان انتقاد درنظرگرفته بی‌اعتبار می‌کنند... اینان از طریق هیجانی‌کردن جامعه، تحریک افکارعمومی و چارچوب‌سازی سوءمعنایی از بیان نقد و نظر جلوگیری می‌کنند.

ایران

«ناخرسندی رسانه جبهه پایداری از نحوه انتشار اخبار اسیدپاشی»

«رجانیوز»، رسانه حامی جبهه پایداری در گزارشی اسیدپاشی‌های اصفهان را «پروژه ضدانقلاب» توصیف کرد و در اقدامی معنادار به بازخوانی ضرب‌وجرح آمران به‌معروف و ناهیان‌ازمنکر پرداخت. این سایت با تایید تلویحی ارتباط اسیدپاشی‌های اصفهان با پوشش و حجاب زنان تاکید کرده: «زنان بدحجاب که عموما در معرض خطرهای اجتماعی متعددی در جامعه هستند، از سوی اراذل‌واوباشی مورد تعرض قرار گرفته‌اند که جامعه هدف خود را از میان همین افراد و زنان بدحجاب انتخاب می‌کنند اما رسانه‌های جریان ضدانقلاب و برخی محافل خبری داخلی تلاش می‌کنند تا این مساله را به نیروهای انقلابی نسبت بدهند.» این سایت، رسانه‌ای‌شدن این رویدادها را کار «رسانه‌های داخلی خاص» و «ضدانقلاب» دانست. همزمان با رجانیوز، عباسعلی منصوری‌آرانی، نماینده کاشان مدعی شد که عاملان اسیدپاشی از طریق سرویس‌های بیگانه و صهیونیستی یاری می‌شوند.

جوان

یادداشت: «حاشیه‌های فرصت‌سوز!»؛ محمدجواد اخوان

باید دانست تصویرسازی مبالغه‌آمیز از معضلات گذشته و انداختن تقصیرها به گردن کسانی که اکنون در مصدر امر نیستند- خواه مقصر باشند یا نباشند- تا زمانی کارکرد برای مصرف افکارعمومی دارد اما بعد از گذشت بیش از ۴۰۰ روز از عمر یک کابینه، کم‌کم انتظارها برای مشاهده اقدامات اجرایی اثر بخش- و به تعبیری نسخه شفابخش(!) جدید- به سر می‌آید و دیگر نمی‌توان افکارعمومی را با سخن‌گفتن در مورد گذشته اقناع کرد. طبعا مطلوب جریانات سیاسی حاشیه‌ساز که خیرخواه دولت هم نیستند، این است که حاشیه‌سازی و قطب‌بندی اجتماعی حول وضع موجود و تغییر یا به عبارتی «دیگران و ما» ادامه یابد تا در این فضای غبارآلود بیهوده، فرصت تنفس مصنوعی یابند. حال آنکه این مساله دقیقا به زیان دولت مستقری است که هر روز از عمر خویش را باید فرصت مغتنمی برای خدمت‌رسانی و کسب رضایت مردم بداند.

استاندار بوشهر در گفت‌وگو با «شرق»:

۵۰درصد نیروها در دولت گذشته در «پارس‌جنوبی» بیکار شدند



شرق،علی ذهابی: با روی‌کارآمدن حسن روحانی نسیم تغییر آرام‌آرام کشور را دربر گرفت. تغییراتی که براساس آن می‌بایست کسانی که به تعبیر رییس‌جمهوری «بدون بلیت سوار اتوبوس شده بودند» پیاده شوند. استان بوشهر هم از این قاعده مستثنا نبود، تا مصطفی سالاری، سکان استانداری بوشهر را به دست گیرد و با آمدنش ۹ فرماندار از ۱۰ مدیر سیاسی احمدی‌نژاد را راهی خانه کند. در اولین نوبت از صفحه «منهای پایتخت» در گفت‌وگو با سالاری به وضعیت سیاسی و برنامه‌های دولت در جنوبی‌ترین نقطه کشور پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

چه تعداد از مدیران دولت احمدی‌نژاد در استان تغییر کرده‌اند؟

از میان ۱۰ فرماندار ۹نفر در دولت جدید تغییر کرده‌اند و یک‌نفر هم در شرف بازنشستگی است و تا زمان بازنشستگی در خدمت او خواهیم بود که ایشان از لحاظ فکری انسان معتدلی است و توانسته مجری سیاست‌های دولت باشد. معتقدم هر ۱۰ فرماندار بوشهر، به‌خوبی در پی پیاده‌کردن تفکرات دولت در سطح شهرستان‌ها هستند، اما دستگاه‌های اجرایی برای انتخاب مدیران کل مختار هستند، هرچند این کار را با هماهنگی استانداری انجام می‌دهند و آنجا هم عمده تحولات صورت گرفته است.

آیا تغییرات کند مدیران در دستگاه‌های اجرایی به منافع استان ضربه نمی‌زند؟

این تغییرات در آن حد کند نیست که ضربه بزند. ضمن اینکه بعضی مواقع بحث روی افراد سبب می‌شود تا تصمیم بهتری برای انتخاب مدیران گرفته شود.

در انتصاب مدیران تا چه اندازه از نیروهای بومی استفاده کرده‌اید؟

البته که نیروهای استانی در انتصابات اولویت دارند، ولی اگر جایی کمبود نیرو داریم هیچ منعی وجود ندارد که از نیروهای دیگر نقاط کشور استفاده کنیم تا کار مردم بهتر انجام شود. با این حال ۱۰ فرماندار من بوشهری هستند.

وضعیت بخشدارها چگونه است؟

بخشدارها هم وضعیت مشابهی دارند و مدیران کل ما هم غالبا از نیروهای استان بوشهر هستند.

یکی از برنامه‌های دولت در استان بوشهر، تکمیل فازهای تکمیل‌نشده پارس‌جنوبی است، شما در استانداری چه کمکی برای تسریع آن می‌توانید انجام دهید؟

ما امسال در استان، میزبان دو طرح عظیم ملی؛ یکی پارس‌جنوبی و دیگری نیروگاه اتمی بوشهر هستیم که حتما باید استانداری و مجریان طرح با هم تعامل داشته باشند تا کار بهتر جلو برود و مردم بومی استان هم با مشکلات کمتری مواجه شوند. در استانداری تمام تلاش ما کمک به پارس‌جنوبی است تا دغدغه‌های جانبی نداشته باشند و بتوانند به مساله اصلی‌شان برسند. خوشبین هستیم این اتفاق‌نظر وجود داشته باشد تا بتوانیم در این برنامه مشترک، به یکدیگر کمک کنیم تا در نهایت بتوانیم زودتر از میادین گازی مشترک‌مان برداشت کنیم.

نقش اصلی استانداری در آماده‌سازی زیرساخت‌ها و امکانات شهری برای جمعیتی است که برای کار در این استان متمرکز می‌شوند. این در حالی است که استان بوشهر جزو مناطق محروم است. آیا برنامه ویژه‌ای برای رفع محرومیت در استان دارید؟

بندر بوشهر را به‌عنوان مرکز استان باید از نواحی میزبان پارس‌جنوبی و نحوه برنامه‌ریزی در سایر نقاط جدا کرد. اما نحوه برنامه‌ریزی در منطقه میزبان باید با هماهنگی صنعت نفت باشد، چون آنها بخش عمده محوطه‌ها را تحت تصرف دارند و بخش عمده زیرساخت‌هایی که حتی عمومی هستند مورد استفاده آنهاست. فرض کنید اگر جمعیت ۳۰هزارنفری عسلویه را با جمعیت میهمان آن که کارکنان مستقیم و غیرمستقیم صنعت نفت است، حساب کنیم حدود ۹۰هزارنفر می‌شود. یعنی دوبرابر جمعیت واقعی آنجا جمعیت میهمان است، که در ترافیک جاده، برق مصرفی، بار ترافیکی شبکه مخابراتی، شبکه آبرسانی و همه زیرساخت‌های دیگر حداقل دوسوم مصرف ناشی از این پروژه‌هاست. وقتی این واقعیت و تفکیک‌ناپذیری آن را می‌بینیم، حتما نیاز است که برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای‌مان مشترک باشد.

بزرگ‌ترین مشکل استانداری در این‌باره چیست؟

از منظر استانی وقتی پروژه، توجهی به پیرامونش نداشته باشد هم خود پروژه و هم مردم میزبان متضرر می‌شوند. به همین جهت مهم‌ترین موضوع برنامه‌ریزی مشترک برای ارایه خدمات بهتر است.

در طول سال‌های گذشته شاهد کاهش نیروی کار در عسلویه بوده‌ایم، آیا با آمدن دولت تدبیر و امید می‌توان امیدوار بود برنامه‌های مشترک استانداری بوشهر با وزارت نفت بتواند به افزایش سطح اشتغال در منطقه بینجامد؟

فکر می‌کنم نیروی کار در عسلویه در سال ۸۶ به ۶۷هزارنفر رسیده بود. ولی این رقم بعدها کم شد و اکنون به حدود ۳۰هزارنفر رسیده است. به تعبیری در دولت گذشته بیش از ۵۰درصد نیروها فقط در پارس‌جنوبی بیکار شدند که دولت تدبیر و امید تلاش دارد این موضوع را جبران کند. اما بحثی که درباره خود استان و نواحی پیرامون آن وجود دارد، این است که مردم و مخصوصا جوانان به‌خاطر وجود این پروژه توقع فرصت شغلی دارند. اما مشکلی که وجود دارد این است که وقتی پروژه با رکود مواجه می‌شود، طبعا فرصت شغلی محدود می‌شود و نهایتا نارضایتی پیش می‌آید. این یکی از مسایل ناشی از کاهش سرعت پروژه‌هاست که امیدواریم بتوانیم این مشکل را برطرف کنیم

چند وقت پیش سفری به قطر داشتید که در آن سفره، قراردادهای تجاری بسته شد. تا چه اندازه این قراردادها می‌تواند در اقتصاد استان و البته کشور رونق ایجاد کند؟

بوشهر با قطر، بحرین و کویت همیشه به صورت سنتی ارتباط بازرگانی داشته است اما در حال حاظر بحرین به دلیل شرایط خاص سیاسی اولویت ما نیست. لذا ما اولویت اول خود را قطر و اولویت دوم را کویت گذاشته‌ایم. درخصوص قطر آنها مشتاق هستند که با آنها رابطه بازرگانی داشته باشیم و این امکان برایمان فراهم است. از اسفندماه که وزرای خارجه دو کشور ملاقاتی در تهران با هم داشتند، بنا بر همکاری و توسعه روابط دو کشور گذاشته شد. از جمله توافقاتی که انجام شد، این بود که در هر دو کشور یک منطقه آزاد و ویژه مشترک برای فعالیت‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری تاسیس کنند.

و این قرارداد تا چه اندازه در رفع بیکاری استان موثر است؟

برآورد دقیقی نمی‌توان ارایه داد چون معلوم نیست چقدر می‌توانیم بازار قطر را در اختیار بگیریم.

استان بوشهر از جمله استان‌هایی است که مهاجرت از آن به سمت مرکز در سال‌های اخیر سرعت گرفته است. تا چه اندازه این قراردادها می‌تواند به تمرکز جمعیتی در منطقه کمک کند؟

در بحث اشتغال صرفا رابطه با قطر تعیین‌کننده نیست، چیزی که برنامه‌ریزی کرده‌ایم، این است که بوشهر می‌تواند در بازرگانی، تولیدات غیرنفتی، پردازش برخی کالاها برای صادرات مجدد و ترانزیت بین کشورهای حدفاصل حوزه خلیج‌فارس به کشورهای آسیای میانه نقش بسیار جدی ایفا کند. اگر بر این مبنا حرکت کنیم خیلی به آینده بوشهر خوشبین هستم. اکنون هم که بندر بوشهر به منطقه آزاد تجاری تبدیل شده است کار ما آسان‌تر خواهد بود. اگر این منطقه آزاد را بتوانیم از نیمه اول سال عملیاتی کنیم و از آن طرف هم به شبکه ملی وصل کنیم، یعنی نقطه اتصال خلیج‌فارس به شبکه ملی و از آن طریق به آسیای‌میانه خواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۴

بوشهر، روی موج تغییر

نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری از بوشهر یک پیام روشن داشت؛ مردم این استان بیش از میانگین کشوری با مشارکت گسترده خود دل به صندوق‌های رای بسته بودند. سه‌روز پس از انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، وزیر کشور وقت اعلام کرد میانگین مشارکت کشوری در انتخابات ریاست‌جمهوری ۷۲/۷درصد و میانگین مشارکت در استان بوشهر ۸۳/۷۵ درصد بوده است؛ رخدادی که به نظر می‌رسد همانند دیگر نقاط کشور پاسخی به شعار «تغییر» حسن روحانی بوده است تا با این نتایج، «شیخ دیپلمات» بالاتر از دیگر رقبایش با ۲۷۸/۷۶۲ رای معادل ۵۲/۲۰درصد رتبه نخست را در استان بوشهر کسب کند. حالا بیش از یک‌سال از روی‌کارآمدن دولت تدبیر و امید می‌گذرد. دولتی که سکان‌دار آن همواره تاکید کرده با کلید «تدبیر» می‌خواهد «امید» را با «تغییر» شرایط مدیریتی کشور به جامعه بازگرداند. تغییراتی که نتیجه بررسی‌های «شرق» نشان می‌دهد در استان بوشهر در اغلب پست‌های مدیریتی براساس نگاه دولت روحانی صورت گرفته است. تغییری که نزدیک به یک‌سال پیش با آمدن استاندار جوان که گفته می‌شود فردی نزدیک به دستیار ویژه رییس‌جمهوری، اکبر ترکان است و از نظر سیاسی معتدل به حساب می‌آید، آغاز شد. نتیجه هم اینکه ۹ فرماندار تغییر کردند و تنها فرماندار باقی‌مانده از دولت گذشته هم در حال بازنشستگی است. مدیران سیاسی استان که با مصطفی سالاری، استاندار بوشهر آمده‌اند یا از مدیران دولت اصلاحات‌اند یا نیروهایی نزدیک به این جریان هستند. تا اینگونه جوان‌ترین استاندار کشور یعنی مصطفی سالاری، به‌عنوان نماینده دولت بار دیگر فرصتی برای حضور فعال‌تر مدیران سیاسی سابق ایجاد کند. بسیاری از فعالان استان بوشهر معتقدند دولت تدبیر و امید توانسته جوانان فعال استان را به‌خوبی شناسایی کند و به کار گیرد. به‌نحوی که در حال حاضر بسیاری از پست‌های مدیریتی استان در اختیار جوانان است. چنانکه ۲۰ بخشدار جدید انتخاب‌شده هم تمامی‌شان از قشر جوان هستند و اغلب زیر ۴۰سال سن دارند. در انتخاب اغلب مدیرکل‌های استان و معاونان سیاسی فرمانداران نیز این قاعده رعایت شده است. از سویی به‌دنبال این تغییرات، پتانسیل زنان هم در استان بوشهر برای حضور در عرصه مدیریتی نادیده گرفته نشده است؛ که در این راستا می‌توان به انتخاب اولین بخشدار زن و منصوب‌کردن اولین مدیرکل زن اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی در استان بوشهر اشاره کرد. به‌نوعی می‌توان گفت استفاده از زنان در پست‌های مدیریتی تحقق شعارهای انتخاباتی حسن روحانی است. چنانکه او در کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری گفته بود: «اگر رییس‌جمهور شوم از زنان در پست‌های مدیریتی کشور بیشتر استفاده می‌کنم.»

اما به‌تازگی در بوشهر سید اسماعیل موسوی سرپرست معاونت سیاسی و امنیتی استانداری شده است؛ موسوی که جایگزین محمدحسین پرآور شده در سوابق کاری خود بخشداری دیلم در دولت اصلاحات را دارد. موسوی در نشست مشترک معاونان سیاسی و اجتماعی فرمانداری‌های استان بوشهر گفته که «تلاش ما برای توسعه فعالیت‌های احزاب در استان بوشهر است و باید زمینه مناسب برای گسترش و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در سطح استان فراهم شود که از همه توان در این زمینه استفاده می‌کنیم.» موسوی قرار است تا مشخص‌شدن معاون جدید سیاسی- امنیتی استاندار بوشهر، سرپرستی این معاونت را برعهده بگیرد؛ این در حالی است که نام ارسلان زارع، فرماندار دشتستان هم برای این پست مطرح است. در کنار انتصابات صورت‌گرفته در استان بوشهر، موضوع فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بسیار حایزاهمیت است. موضوعی که همواره مورد تاکید رییس‌جمهوری اعتدالگراست و بارها از سوی او عنوان شده که دولت تدبیر و امید معتقد است همه جریان‌های سیاسی باید بتوانند در فضایی باز فعالیت کنند. فضایی که برایند هشت‌سال گذشته نشان می‌دهد روندی نزولی داشته‌اند. چنانکه در همین دوران شاهد هستیم در کشور بسیاری از احزاب فعالیت‌هایشان فصلی شده بود و تنها در آستانه انتخابات ظهور و بروز پیدا می‌کردند که البته بوشهر هم مشمول چنین شرایطی بوده است. برای روشن‌شدن حرکت خون در شریان سیاسی استان بوشهر می‌توان به برخی همایش‌ها و مراسم‌ها اشاره کرد؛ همایش‌هایی با حضور چهره‌های اصلاح‌طلب که تا پیش از این شرایط برگزاری فراهم نبود. از جمله این مراسم‌ها می‌توان به برگزاری «نشست هم‌اندیشی اصلاح‌طلبان استان بوشهر» با حضور علی یونسی، دستیار ویژه رییس‌جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌های مذهبی و دینی و محمدجواد حق‌شناس؛ «همایش جوانان، امید و توسعه» با حضور دستیار جوان رییس‌جمهوری، سعیدالله بداشتی، «همایش گرامیداشت ۲۴خرداد» با حضور معصومه ابتکار، «همایش مشروطیت شروع اصلاحات» با حضور مصطفی کواکبیان و مراسم‌های دیگری نظیر نشست هم‌اندیشی اصلاح‌طلبان استان باعنوان «حمایت از دولت-نقد پنهان» و جشن انتشار هشتصدمین شماره نشریه «اتحاد جنوب» اشاره کرد.

همه همسران روسای جمهوری ایران

ایسنا: تمایلی برای مطرح‌شدن در رسانه‌ها ندارند، افکارعمومی با وجود اینکه همسرانشان را به‌خوبی می‌شناسند، از آنها تصویری در ذهن ندارند. با این حال، همسران روسای جمهوری ایران اگرچه از الگوی کشورهای غربی در کسب جایگاه بانوی اول پیروی نکرده‌اند، اما قطعا همواره در کنار همسرانشان، آنها را در پیشبرد کارها یاری داده‌اند.

منصوره خجسته‌باقرزاده، همسر مقام‌معظم‌رهبری

«منصوره خجسته‌باقرزاده» در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای مذهبی، سنتی و بازاری متولد شد. پدرش حاج‌محمداسماعیل خجسته‌باقرزاده از کاسبان دیندار و باسواد مشهد بود. منصوره، توسط خدیجه میردامادی (مادر مکرمه مقام‌معظم‌رهبری) به «سیدعلی» معرفی شد و در نهایت در پاییز۱۳۴۳ در حالی که ۱۷سال بیشتر نداشت توسط آیت‌الله میلانی به عقد سیدعلی خامنه‌ای درآمد. حاصل ازدواج آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و منصوره خجسته‌باقرزاده، چهار پسر و دو دختر است که بنا بر گفته خانم خجسته، پسرانش قبل از انقلاب و دخترانش بعد از انقلاب اسلامی به دنیا آمده‌اند. از همسر مقام‌معظم‌رهبری، تاکنون تصویری در رسانه‌ها منتشر نشده است. گرچه او در مراسم رسمی و سیاسی حاضر نمی‌شود و علاقه‌ای نیز برای شناخته‌شدن ندارد، اما به‌طور معمول به دیدار خانواده‌های شهدا می‌رود؛ چنانکه در مستندی که در مورد شهدای هسته‌ای چندی پیش از تلویزیون پخش شد، همسر شهید رضایی‌نژاد - یکی از شهدای هسته‌ای- به حضور چندین‌باره منصوره خجسته‌باقرزاده در منزلش اشاره کرد.

عفت مرعشی، همسر هاشمی‌رفسنجانی



«عفت مرعشی» در سال ۱۳۱۴ در خانواده حجت‌الاسلام سیدمحمدصادق مرعشی به دنیا آمد. او که عضوی از فامیل بزرگ خانواده مرعشی و از نوادگان آیت‌الله سیدکاظم طباطبایی است، در سال ۱۳۳۷ با مهریه «مقداری باغ پسته» به همراه «آب» با علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی ازدواج کرد. اولین عکسی که از عفت مرعشی به‌صورت رسمی منتشر شده مربوط به سال ۱۳۶۰ است؛ زمانی که او به‌همراه همسرش - که در آن زمان ریاست مجلس را برعهده داشت - به کره‌شمالی رفتند و با «کیم ایل سونگ» رهبر وقت کره‌شمالی و پدربزرگ رهبر فعلی این کشور عکس یادگاری گرفتند. عفت مرعشی در شب چهار خرداد ۱۳۵۸ در حالی که دو نفر از اعضای گروهک فرقان تلاش می‌کردند هاشمی را به رگبار گلوله ببندند مانع از کار آنها شد و جان شوهرش را از مرگ حتمی نجات داد.

زهره صادقی، همسر خاتمی



زهره صادقی همسر «سیدمحمد خاتمی» سال ۱۳۲۹ در قم در خانواده‌ای اصیل، ریشه‌دار و شناخته‌شده به دنیا آمد. او که دخترخاله فاطمه طباطبایی (همسر مرحوم حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیداحمد خمینی) و سیدصادق طباطبایی است در سال ۱۳۵۳ با سیدمحمد خاتمی ازدواج کرد؛ ازدواجی که خاتمی در مورد آن می‌گوید: «در سال ۱۳۵۳ با خانواده‌های معتبر و ریشه‌دار صدر و صادقی پیوند خوردم و از نعمت‌های بزرگ این خانواده به این کوچک، ازدواج با زنی بافضیلت، صبور و مهربان از خانواده مهم صدر و صادقی است.» او در سال ۷۸ به همراه تعدادی از همسران اعضای دولت وقت، موسسه خیریه «به‌آفرین فردا» را تاسیس کرد؛ موسسه‌ای که مختص دانش‌آموزان دختر مقاطع تحصیلی راهنمایی و دبیرستان است و عضویت و حمایت از فرزندان ایتام، از اولویت‌های اصلی آن محسوب می‌شود.

اعظم‌السادات فراحی، همسر احمدی‌نژاد



همسر «محمود احمدی‌نژاد» در سال ۱۳۳۷ در منطقه رسالت تهران در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. او پدر و مادری با اصلیتی مشهدی دارد که او را برای تحصیل به دانشگاه علم‌وصنعت فرستادند؛ دانشگاهی که زمینه‌ساز ازدواج او با رییس دولت‌های نهم و دهم شد. اعظم و محمود در ۲۲خرداد ۱۳۵۹ دوسال بعد از انقلاب با یکدیگر ازدواج کردند. اعظم فراحی هم مانند دیگر همتایان سابق و اسبق خود، تعامل چندانی با رسانه‌ها نداشت؛ گرچه طی هشت‌سال دولت نهم و دهم در بسیاری از سفرهای داخلی و خارجی همراه با همسرش حضور داشت و در جریان سفرهای استانی از برخی از موسسات خیریه و بهزیستی نیز بازدید می‌کرد. برخی از نزدیکان وی معتقدند او نقش موثری در ترغیب همسرش در جهت استفاده از زنان در کابینه دولت دهم داشته است.

صاحبه عربی، همسر حسن روحانی



او که فرزند اول خانواده است، در ۱۴سالگی یعنی در سال ۱۳۴۷ با مهریه «دو دانگ منزل مسکونی پدر و مادر داماد، مقداری زمین، آب و چند مثقال طلا» به عقد پسرخاله ۲۰ساله‌اش حسن روحانی درآمد. مراسم ازدواجشان را در شهریور۱۳۴۸ در یک فضای سنتی و مذهبی برگزار کردند. حاصل ازدواج صاحبه و حسن که به پیشنهاد پدر روحانی و با وساطت زن‌دایی زوجین (روشن پیوندی) انجام شد پنج فرزند (سه دختر و دو پسر) است. صاحبه که داغدار فوت نابهنگام یکی از پسرانش است، در طول این سال‌ها بیشتر در قالب یک بانوی خانه‌دار نقش ایفا کرده؛ حتی در زمان تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، خانواده روحانی نیز در کنار خانواده‌های جلیلی و ولایتی از حضور در برنامه تلویزیونی «خانواده‌های کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری» که قرار بود برای اولین‌بار از شبکه ۲ سیما پخش شود، استقبال نکردند.

ادامه از صفحه اول

«اسیدپاشی» و مسوولیت جمعی

معمولا «اغراق» در اخبار یکی از ویژگی‌های شایعه است. رسانه‌ها، می‌توانند در مطالب خود شیوه‌های مقابله با مهاجمان احتمالی «اسیدپاشی» را به مردم آموزش دهند، تلویزیون در این قسمت بیشترین نقش را دارد. مثلا همانگونه که آموزش می‌دهند برای مقابله با «کیف‌قاپی» چه باید کرد، در برنامه‌های خود آموزش دهند که اگر زنی در معرض حمله یک «اسیدپاش» قرار گرفت، چگونه از خود دفاع کند و چه کند تا از چنگ او بگریزد یا حداقل کمتر آسیب ببیند و اینکه برای کمک فوری به یک قربانی «اسیدپاشی» افراد باید چه کنند؛ این آگاهی‌ها، به خودی خود، اثر تسکینی برای جامعه دارند. تقویت همبستگی اجتماعی نیز در التیام نگرانی‌ها و هراس از این جنایت ضروری است. رسانه‌ها، در صورت تمایل و رضایت قربانیان و خانواده‌های آنان، سخن و درد ایشان را در معرض نگاه افکار عمومی قرار دهند؛ باز هم تلویزیون در این کار بیش از دیگر رسانه‌ها اهمیت دارد. ایجاد امکانات و زمینه‌های کمک‌های معنوی، پزشکی و احتمالا مادی به قربانیان، کاری است که رسانه‌ها می‌توانند به آن دامن بزنند و از این راه به تقویت همبستگی اجتماعی، و التیام امواج هراس عمومی یاری برسانند. مقامات دولتی، از وزرا مانند وزرای کشور، بهداشت، مقامات انتظامی و قضایی می‌توانند با ملاقات قربانیان و خانواده‌های آنان و نیز سخن‌گفتن مستمر با مردم درخصوص اقدامات راجع‌به مقابله با این جنایات در همین زمینه اثربخش باشند. جنایات «اسیدپاشی» در اصفهان، واقعه‌ای مهم و از جهاتی بی‌مثال است و مقابله با آن مستلزم اقدامی جمعی و فوری که هم سازمان‌های رسمی و هم مردم و رسانه‌ها باید نقش و مسوولیت خود را در آن بر عهده گیرند.

ترفند احمدی‌نژادی

او می‌خواست «مدیریت شوک» را تداوم بخشد و خود را مظلوم و تنها در برابر همه جریان‌ها و دولت‌های قبل از خود معرفی کند، حتما امروز هم «نقشه‌ای» دیگر در سر دارد. همه اینها مشخص و مبرهن است اما آنچه این «بازی» را جذاب‌تر می‌کند، «واهمه» جریان اصولگرا از این اخبار است. از محمدرضا باهنر گرفته تا محسن کوهکن و دیگران به شکلی عجیب در «دام» پهن‌شده از سوی جریان رسانه‌ای هوادار رییس دولت سابق می‌افتند و مدام یادآوری می‌کنند عمر سیاسی «شهردار سابق تهران» به پایان رسیده و این دست‌وپازدن‌های وی، «بی‌فایده» است. البته باید این «ترس» اصولگرایان از بازگشت احمدی‌نژاد و نگرانی از تبلیغ انتساب وی به گفتمان اصولگرایی را درک کرد. میراث «دوران» احمدی‌نژاد در همه حوزه‌های اقتصادی، دیپلماسی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنان آثاری از خود بر جای گذاشته که یادآوری آن برای جامعه ایران در هر زمانی به قول فردوسی بزرگ «یکی داستان پر از آب چشم» خواهد بود. حالا اصولگرایان ناچارند، «صورت مساله» را پاک کنند، ناگزیرند برای زدودن «خاطره آن هشت‌سال» از ذهن مردم، «جزء اول خبر» را سانسور کنند چراکه چه بخواهند و چه نخواهند، رییس دولت‌های نهم و دهم، وصله تن آنهاست. این نکته‌ای است که کسی مثل احمدی‌نژاد به خوبی آن را می‌داند و فعالیت‌های امروز و فردای خود را با لحاظ آنچه به مدد حضور چندین ساله در «تشکیلات جناح اصولگرا» و هشت‌سال دولت‌داری فرا گرفته، ساماندهی کرده است. او دنبال «بازسازی وجهه» خود با همان شیوه «جداکردن حساب خود» از جریان اصولگرا و رفتن سراغ «چهره‌ها» است.

هشدار

از روایت فوق می‌فهمیم که انجام این فریضه به عهده کارشناسان است و هر انسان ناآگاهی که مصادیق منکر و معروف را درست نمی‌شناسد، نمی‌تواند وارد این عرصه شود. می‌توان در این روزگار بخشی از آن را به عهده احزاب یا مطبوعات گذاشت. هیچ گاه این امر مهم با گشت خیابانی و موتورسواری و مانور، آن هم، به‌دست عده‌ای غیرکارشناس قابل‌انجام نیست؛ اگر به دست عده‌ای کارشناس هم بخواهد صورت پذیرد، باید در حد تعلیم و تذکر باشد. برخوردهای فیزیکی در انجام این امر مهم، ابدا، شرعی و قانونی نیست، جز اینکه با بزهکاری به‌عنوان متهم و با داشتن شاکی و به حکم قانون صورت گیرد؛ که البته عرف امروز هیچ نوع برخورد فیزیکی را برنمی‌تابد و حتی بزهکاران را نمی‌توان مورد ضرب‌وشتم قرار داد. اسلام نیز هر نوع برخوردی را با اندک شبهه‌ای مردود می‌داند زیرا جان و ناموس آدمی به‌قدری مهم است که نمی‌توان وارد این حریم شد. در اوایل انقلاب که پاره‌ای از این خودسری‌ها انجام شد، امام‌خمینی(ره) در بر خورد با کسانی که منکری انجام می‌دهند، می‌گوید: «اگر یک نفر کار خلاف بکند، آن یک نفر را مردم مامورند نهی‌اش کنند، اگر منتهی نشد، به کمیته به کلانتری به جاهای دیگر اطلاع دهند که این یک همچه کاری کرده، آنها هم باید بگیرند و تحویل دادگاه بدهند. نباید ما تعدی بکنیم و ظلم بکنیم و تفتیش از داخل خانه‌های مردم بکنیم.» (صحیفه امام، ج۱۷، ص۱۶۱). درخواست نگارنده از عالمان دین و مراجع تقلید این است که هرچه سریع‌تر جلوی این بدعت‌های خطرناک را بگیرند و نگذارند جان و ناموس مردم به دست عده‌ای، چنین در خطر بیفتد. پیامبر خدا فرمود: دینداران جاهل کمر مرا می‌شکنند.